



## آسیب‌شناسی معرفت‌شناختی دعا در فرهنگ شیعه

وحید پاشایی\*<sup>۱</sup>

محمدعلی ایزدی<sup>۲</sup>

حسن سجادی‌پور<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۴

### چکیده

دعا از مهم‌ترین ابزار ارتباط با خداوند و پاسخ‌گوی نیاز فطری انسان در اتصال به منبع حقیقی عالم است. یکی از آسیب‌هایی که به مقوله دعا وارد می‌شود، آسیب‌های معرفت‌شناختی است. اگر شخص دعاکننده از نظر معرفتی دانش و بینش مناسبی نسبت به دعا، محتوا و کارکرد آن نداشته باشد، قطعاً کمال و تعالی مورد نظر اتفاق نخواهد افتاد. از این رو بررسی آسیب‌های معرفت‌شناسانه در دعا یکی از ضروری‌ترین بایسته‌های دعاپژوهی است که پژوهشگران را برآن می‌دارد در این زمینه تحقیقات مفصلی را انجام دهند. این نوشتار با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای از یک سو تبیین رابطه دعا و مقام رضا و از سوی دیگر رابطه دعا با تلاش و کوشش را برعهده دارد که در ظاهر متناقض به نظر آمده و هریک دیگری را از میدان به در می‌کند. به عبارتی اگر سخن از رضایت باشد، دیگر دعا و درخواست برای تغییر شرایط معنا نداشته و رضایت از مواهب الهی را مورد تردید قرار می‌دهد. اگر دعا امری نکوست، تلاش و کوشش چه جایگاهی در زندگی افراد دارد؟ یافته‌های تحقیق گواه بر آن است که هرچه بینش انسان نسبت به حق تعالی و اسماء و صفات او عمیق تر باشد مشکلات معرفت‌شناختی پیش نخواهد آمد، و شبهات متناقض نما در نسبت رضا و دعا دفع خواهد گردید.

**واژگان کلیدی:** دعا، دعاپژوهی، مقام رضا، آسیب‌شناسی معرفتی، دعای ناآگاهانه.

۱- استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا، \*نویسنده مسئول) v.pashaei@basu.ac.ir

۲- استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا، m.izadi@basu.ac.ir

۳- استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا، h.sajjadipour@basu.ac.ir

## مقدمه

دعا وسیله ارتباط بندگان با خداست و ابزاری است که به انسان نیرو می‌بخشد و در بحرانی‌ترین لحظه‌های زندگی فرد به او امید می‌بخشد و از افتادن در مهلکه یأس نجات می‌دهد. احساس فقر و نیازمندی و درک غنا و بی‌نیازی خالق جهان، حقیقت دعاست که به صورت فطری در وجود انسان قرار داده شده تا یأس و ناامیدی در او راه نیابد. خداوند بی‌نیاز مطلق است و انسان‌ها فقیر مطلق‌اند. خداوند نیازی به عبادت و مناجات ما ندارد بلکه این ما هستیم که از طریق عبادت و مناجات راه تکامل را می‌پیماییم تا از آسیب‌ها و انحرافات که ممکن است بر اثر جهل و بی‌ایمانی بندگان این ارتباط را مورد خدشه قرار دهد جلوگیری به عمل آید. آسیب‌هایی مانند: درخواست همراه با ناامیدی و یا امید به غیر خداوند، استعجال، درخواست امور محال، دعا تنها برای امور مادی و دعا تنها برای امور معنوی، دعای برخاسته از قلب ناآگاه و غافل و دعا برای کفار و ستمگران و دعا‌های بدون عمل و تلاش نکردن در جهت رسیدن به خواسته و ... از جمله عواملی هستند که به این ارتباط عاشقانه میان بندگان با خداوند آسیب می‌زند که با شناسایی آنها می‌توان از بروز آن جلوگیری به عمل آورد و بر کیفیت زیبایی و تعالی آن افزود.

یکی از آسیب‌هایی که به مقوله دعا وارد می‌شود، آسیب‌های معرفت‌شناختی است. اگر شخص دعاکننده از نظر معرفتی آگاهی مناسبی نسبت به دعا و محتوا و کارکرد آن نداشته باشد، قطعاً کمال و تعالی مورد نظر اتفاق نخواهد افتاد. از این رو بررسی آسیب‌های معرفت‌شناسانه در دعا یکی از ضروری‌ترین بایسته‌های دعاپژوهی است که پژوهشگران را برآن می‌دارد در این زمینه تحقیقات مفصلی را انجام دهند. این نوشتار تبیین رابطه دعا و مقام رضا است که در ظاهر متناقض به نظر آمده و هریک دیگری را از میدان به در می‌کند. به دیگر سخن اگر سخن از رضایت باشد، دیگر دعا و درخواست برای تغییر شرایط معنا نداشته و رضایت از مواهب الهی را مورد تردید قرار می‌دهد. در پی این تبیین پرسش از حکمت الهی تعیین دعا نیز به میان آمده که در این باره گفتار در پی خواهد آمد. درباره پیشینه این موضوع باید بدین نکته اشاره کرد که پژوهش مستقلی درباره ابعاد معرفت‌شناسانه دعا انجام نگرفته است، اما آقای شائق در کتاب دعاشناسی خود به جنبه‌هایی از موضوع پرداخته است.

## مفهوم‌شناسی

## (۱) آسیب در لغت و اصطلاح

آسیب در لغت به معنای عیب، نقص یا شکستگی، ضربه، آفت، بلا، فتنه و ضرر و ... است (دهخدا، لغت‌نامه، ۱۰۱/۱۳۷۷:۹). واژه آسیب‌شناسی (pathology) از ریشه یونانی (path-patho) به معنای رنج و محنت، احساسات و غضب و (Logy) به معنای دانش و شناخت ترکیب شده است



(آریان پور کاشانی، ۱۳۷۷: ۳۸۲۱). آسیب‌شناسی در اصطلاح به معنای مطالعه و شناخت عوامل بی‌نظمی‌ها در ارگانسیم انسانی جهت درمان بیماری‌های جسمانی است.

## ۲) دعا در لغت و اصطلاح

دعا در لغت به معنای خواندن و صدا زدن همراه با درخواست و یاری طلبیدن از خداوند است. دعا از ریشه سه حرفی دعو گرفته شده است. درخواست شخصی فرودست با خضوع و فروتنی از شخصی بلندمرتبه و فرادست است. حالت خواستن از خدای تعالی. چیزی را از خدا طلب کردن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۳۱۵) به معنای گفتگو کردن با حق تعالی به شکل درخواست و طلب همراه با تضرع و خضوع به درگاه او یا به نحو مناجات و یا صفات جمال و جلال الهی و شکایت از حال خویش است (احمدی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۳-۱۴).

### ۱. تنافی رتبه رضا و دعا

پیرامون این مسئله بیان دو نکته بسیار ضروری است:

۱. در اندیشه اعتقادی و در فرامین اخلاقی این بایسته وجود دارد که رضایت و خشنودی از قضا و تقدیر الهی همواره باید سرلوحه عقیده و عمل انسان قرار گیرد. با این وجود دعا که تقاضایی برای تغییر در سرنوشت و آینده نزدیک یا دور انسان است، چگونه با این اندیشه و فرمان همخوانی دارد؟ به بیان دیگر اگر مقام رضا را دست یازیدیم آیا می‌توانیم دست به دعا برداریم و آن رضایت را نیازمند تغییر بدانیم؟

۲. از دیگر سو در آیات قرآن کریم و در کلمات گهربار معصومین علیهم‌السلام هم از فضیلت فراوان رضامندی و برخوردار شدن از مقام رضای الهی سخن به میان آمده و هم از اهمیت دعا و تضرع و نیایش گفته شده است و پرواضح است که در کلام الهی و سخنان قطعی معصومان تعارض و تنافی و تناقضی وجود ندارد. معصومان علیهم‌السلام هم در قله رضایت الهی ایستاده بودند و هم از جمله دعاکنندگان و متضرعان درگاه الهی بودند؛ بنابراین باید معنای درست دعا و رضا را دانست تا این تنافی و تضاد برطرف شود.

رضای کیفی نفسانی، به معنای خشنودی از قضا و قدر الهی است. کسی بدین مقام رضا برسد نه تنها به قضای الهی معترض نیست، بلکه از آن رضایت کامل دارد. برخلاف انسان صابر که در واقع قدرتی در درون خود پرورانده است که در برابر ناملایمتهای ایستادگی کرده و ...

از این رو ضروری است قضا و قدر الهی را به درستی تشریح کنیم؛ زیرا همان‌طوری که شهید مطهری (ره) گفته است، منشأ این اشکال به این برمی‌گردد که برخی دعا را خارج از حوزه قضا و قدر الهی برشمرده‌اند، در صورتی که دعا و استجاب دعا نیز جزئی از قضا و قدر الهی است و احیاناً جلوی قضا و قدرهایی را می‌گیرد (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۳: ۷۹۱)؛ بنابراین باید گفت: دعا یکی از سبب‌هاست همانند اسباب دیگر؛ یعنی این امکان وجود دارد که خداوند راه فرزندآوری شخص را از



طریق دعا مقدر نموده است و او تا دعا نکند صاحب اولاد نخواهد شد. هر چند که تمام راه‌های عادی و ظاهری را طی کرده باشد.

به دیگر سخن، این نظیر آن است که گفته شود تن دادن به قضای الهی با تلاش برای مرتفع ساختن مواردی هم‌چون گناه و فقر و بیماری، سازگار نیست. اما اولاً همه کوشش‌ها و دعاها برای مؤمن، اسبابی هستند که خداوند اراده کرده است واسطه پدید آمدن مسببی خاص باشند. به‌کارگیری این اسباب در حقیقت سرسپردن به سنت و اراده خدا و پذیرش یک قانون الهی در جریان یافتن امور است و اگر این مطلب را بپذیریم، رضا به قضای الهی وقتی کامل است که بنده مؤمن به سنن پروردگار نیز راضی باشد و اسباب را برای نیل به اهداف مورد رضای خدا به‌استخدام آورد و نتیجه دعا و تلاش را هر چه باشد بپذیرد و از آن خشنود باشد؛ هر چند با گمان و خواست او سازگار نباشد. اگرچه انسان در مقام رضا بر این باور است که هر چه پیش می‌آید به اراده خداوند است و مصلحت او را در بر دارد، با این وجود می‌توان باور داشت که از جمله علل و عوامل مؤثر در این مصلحت خود اوست؛ یعنی ویژگی‌های فردی و شایستگی‌های او در نزد خداوند چنان است که خداوند حوادث خاص را برای او و به مصلحت او رقم می‌زند. پس اگر او تلاش کند و از خدا خواهان اعطای شایستگی‌های والاتری برای تقرب هر چه بیشتر به درگاه احدیت باشد، هیچ‌گاه از دایره رضا خارج نشده است؛ به عنوان نمونه کسی که برای رفع گرفتاری بیماری و فقر دعا می‌کند، بر این باور است که در شرایط سلامتی و مکنت بهتر می‌تواند عبادت خدا را به جای آورد و از آن سو می‌داند که اگر قردان فرصت‌ها و امکانات نباشد خداوند متعال دعای وی را اجابت نکرده و او به این عدم اجابت راضی و خشنود است.

صاحب معراج السعاده معتقد است که شرف مرتبه رضا منافاتی با دعا ندارد؛ زیرا این تنافی برخاسته از جهل به اسباب و مسببات است. وی در این باره می‌گوید: «آن چه مذکور شد از شرف مرتبه رضا منافاتی با دعا ندارد؛ زیرا از جانب شریعت به دعا مأموریم و خداوند عالم از ما دعا خواسته است و آن را مفتاح سعادات و کلید حاجات ساخته و باران لطف و احسان از آن متواتر و خیرات و برکات به واسطه آن متکثر. نفس انسانی از آن روشن و منور و آینه دل از زنگ کدورات، مطهر و گفتن این که دعا منافی رضا است، از جهل ربط مسببات به اسباب و غفلت از تربیت بعضی موجودات نسبت به بعضی دیگر است. اگر آشامیدن آب به جهت رفع تشنگی، و خوردن غذا به جهت سد گرسنگی با مرتبه رضا مخالفت داشته باشد، دعا هم با رضا مخالفت خواهد داشت. همچنین امر به معروف و نهی از منکر و کراهت معاصی و بغض اهل معصیت با مقام رضا منافات ندارد و به قدر مقدور بر طالب سعادت دوری از ارباب معصیت و فرار از شهری که در آن معصیت شایع است لازم؛ زیرا آن‌چه در فضیلت رضا و شرف آن وارد شده دخل به امور تکلیفیه ندارد. چنان‌چه سابق بر این مذکور شد، حکیم علی‌الاطلاق به جهت مصالح خفیه که عقل ما از آن قاصر



است، در این امور ما را فی‌الجمله اختیاری داده و زمام آن را به وجهی در قبضه اختیار ما نهاده است و رضا در اموری است که از دیار الهی وارد و به امر پادشاهی برابر بندگان نازل می‌گردد» (نراقی، ۱۳۶۱: ۶۰۸-۶۰۹).

هم‌چنین گفتنی است که هرگاه انسان دست به دعا برمی‌دارد، در حقیقت خواهان تحقق اتفاق یا اتفاقاتی در آینده است و از دیگر سو از خواست خداوند نیز در آینده اطلاعی ندارد؛ یعنی نمی‌داند خداوند برای آینده چه مقدر کرده است تا بدان رضایت داشته باشد یا از آن ناراضی شود. با این توضیح چند قسم قابل فرض است: یا این‌که شخص دعاکننده با انگیزه عبادت دست به دعا زده و چون خداوند امر به دعا کرده است، این کار را انجام داده و انگیزه وی عملی عبادی بوده که در این صورت دعا کرده هیچ منافاتی با رضای الهی نداشته و چون وی از خواست خداوند در آینده بی‌اطلاع است، دو فرض پیش می‌آید: یا حاجتش را وابسته به صلاح و مصلحت و تقدیر الهی می‌کند و رضایت خود را در گروهی مصلحت و تقدیر الهی می‌بیند و می‌گوید خدایا به هر چه تقدیر کردی راضی‌ام! که در این حالت منافاتی وجود ندارد یا این‌که علی‌رغم صلاح خدا همچنان حاجتش را می‌خواهد که در این فرض منافات وجود دارد.

شایان ذکر است که هر آن‌چه درباره دعا گفته می‌شود نباید انسان را از بهره‌گیری از وسایل و راه‌های عادی برای پیگیری و حل مشکلات روزمره بازداشته و سبب خمودگی، تنبلی و سستی در انسان شود. بلکه تلاش و کوشش برای معالجه بیماری خود و فرزندان از راه‌های مختلف و صحیح یک وظیفه است. بدیهی است با توجه به مطالبی که گفته شد دعا کردن و توسل و نیز تلاش برای درمان از طریق وسایل عادی منافاتی با توکل و رضا به قضای الهی ندارد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «خداوند ابا دارد کاری را بدون استفاده از اسباب انجام دهد»<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۸۳).

از دیگر سو نیز استفاده از دعا و توسل نباید فقط در جایی باشد که چشم امید انسان از وسایل عادی؛ مثلاً درمان‌های پزشکی معمول قطع شده باشد و همه اسباب عادی را از رفع آن ناتوان و تمامی راه‌های چاره را بر خود بسته ببینیم و آن‌وقت متوسل به چنین اسبابی شویم! و پس از رفع مشکل هم همه را فراموش کنیم؛ زیرا این وضعیت و این روحیه، در آیات کثیری از قرآن کریم (روم، ۳۲؛ لقمان، ۳۲؛ عنکبوت، ۶۵؛ یونس، ۱۲ و ۲۳ و ۲۲) و روایات فراوانی مذمت شده است.

۱- البته این امتناع غالبی است؛ یعنی در اغلب موارد چنین است، ولی برای این‌که انسان‌ها برای تحقق خواسته‌هایشان فقط به امور مادی دل نبندند و نقش خداوند را به مرور زمان نادیده نگیرند، خداوند اموری را بدون گذراندن سیر طبیعی آن مانند خلقت حضرت عیسی (بدون پدر)، انجام می‌دهد.

## ۲. تضاد مفهوم دعا با تلاش و کوشش

با اندکی تأملی در آموزه‌های اسلامی و تفاسیر دین‌پژوهان در می‌یابیم که دین اسلام، دین جمع بین ظاهر و باطن است، جمع بین اموری مادی و معنوی. همان حال که خالق باد و ابر خداوند است و ریزش باران با توجه به قوانینی است که او در طبیعت قرار داده است، ولی در عین حال علت ریزش باران را ایمان و تقوای مردم بیان می‌کند (اعراف، ۹۶).

پروردگار عالمیان همهٔ امور این جهان را بر اساس نظم و حکمت خاصی تدبیر کرده و برای هر پدیده و واقعه‌ای، علت‌ها و اسبابی قرار داده است که رسیدن به هر هدف، جز از طریق علل و اسباب آن ممکن نیست. اول باید حرکت کرد و از خداوند خواست که این حرکت، در مسیر صحیح باشد و به حقیقت و مطلوب واقعی برسد. دعا و استعانت از خداوند در همهٔ کارها به این معنا است. دعا وقتی مستجاب می‌شود که برای رسیدن به هدف از راه فراهم آوردن اسباب و علل آن، تلاش کنیم و از خداوند متعال در جهت کمک و یاری هر چه بیشتر و به نتیجه رسیدن تلاش‌ها و کوشش‌ها مدد بگیریم.

دعا هنگامی ارزش واقعی خود را می‌یابد و جلوهٔ صحیح به خود می‌گیرد که انسان در راستای رسیدن به هدفی مناسب، نهایت تلاش خود را به کار بسته و از همهٔ توان و اراده و انگیزهٔ خود کمک گرفته، اما بدین مسئله کاملاً واقف است که تحقق امور در دنیا تنها در دست او نیست و همه چیز منوط به تصمیم و ارادهٔ او نمی‌شود بلکه مسائل فراوانی است که باید دست به دست هم دهد که امری اتفاق بیفتد. از این رو انسان مؤمن خداوآورد به خداوندی که مسبب‌الاسباب است روی آورده و این را متذکر می‌شود که من همهٔ تلاش و کوشش خود را به کار بستم اما در حیطه‌ای که دیگر اختیار ندارم دست به دامان بی‌کران پروردگار شدم.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «خداوند متعال مقدر نموده است که امور از مجاری خودش در عالم جریان پیدا کند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۸۳). در برخی دیگر از روایات کسانی را معرفی کرده است که دعایشان مستجاب نمی‌شود، از جمله، افرادی که به تلاش و عزم خود توجه نمی‌کنند و همه چیز را از خداوند می‌خواهند. شخصی که در راه کسب و کار، تلاشی نمی‌کند و از خداوند رزق و روزی می‌خواهد دعایش مستجاب نمی‌شود (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۷۷)؛ بنابراین؛ دعا کردن نقش بسیار مهمی در حل مشکلات دارد، ولی این هرگز به معنای نفی تلاش و ارادهٔ انسان در راه تحقق خواسته‌هایش نیست.

## ۳. نیازمندی به دعا با وجود کلام الهی

در این گرهٔ معرفتی نیازمند رفع دو ابهام هستیم:

یک. با وجود سخن خداوند و کلمات وحی چه نیازی به دعا وجود دارد؟



دو. اگر به دعا هم نیازمندیم تنها می‌توان به دعاهای قرآنی اکتفا کرد، وجه نیازمندی به دعاهای غیر قرآنی چیست؟

آنچه دربارهٔ ابهام نخست می‌توان گفت این است که رابطه همان‌گونه که از مفهوم آن برمی‌خیزد، امری دوطرفه و دوجانبه است که از هر دو سو تبادل اتفاق می‌افتد. قرآن کریم سخنان خداوند با بندگان خویش است اما آیا کلام الهی در بردارندهٔ سخنان بندگان با خداوند نیز هست؟ قطعاً پاسخ منفی است و لذا دعا سنتی است که از سوی رسول خدا (ص) و ائمهٔ معصومین (ع) برای برقراری سویی دیگر رابطه و تنظیم مقررات آن آموزش داده شده است. به عبارت دیگر؛ کامل بودن کلام الهی به معنای وجود همهٔ آن‌چه که بشر برای هدایت نیازمند است، نیست. قرآن کریم کلیات را ذکر کرده اما جزئیات آن از طرق دیگر به دست بندگان رسیده است. به عنوان نمونه قرآن کریم می‌گوید: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»؛ و از صبر و نماز یاری جوید و این کار جز برای خاشعان، گران و سنگین است» (بقره، ۴۵)، آن طوری که دعا را نیز ابزاری برای بر آورده شدن نیازها و آن‌گونه عبادتی می‌داند که به ترک‌کنندهٔ آن وعده عذاب می‌دهد و آن را ضروری در امر هدایت تلقی می‌کند: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»؛ «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!» (غافر، ۶۰).

این آیات بیانگر دو ارزش مهم در دعا به شمار می‌آیند:

یکی این که دعا ارزشی مقدمه‌ای دارد. یعنی می‌تواند گره‌گشا باشد و رفع حاجت کند و بلا یابی را از انسان دور کرده و به عنوان یک ابزار کاربردی در اختیار انسان برای نیل به هدفش قرار گیرد. این اهداف می‌توانند مادی یا معنوی باشند. دیگری ارزش ذاتی دعا است که آن را به عنوان یک عبادت محسوب کرده که سبب تقرب هر چه بیشتر به درگاه احدیت شده و چه انسان به مقصود برسد یا نرسد وی را قرب الهی می‌رساند. از این رو، از متون روایی استفاده می‌شود که یکی از دلایل تأخیر استجاب دعا در همین نکته نهفته است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۶۱). در این آیه «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» به ارزش اول و «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي» به ارزش دوم نظر دارد. در روایات نیز گاهی از دعا به عنوان بهترین عمل<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۴۶۸)، زمانی به عنوان عبادت (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۳۴) و زمانی دیگر به عنوان مخ و اساس عبادت (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۲۷) یاد شده است. در روایتی آمده است: مقام و منزلتی در پیشگاه خداوند وجود دارد که تنها با دعا می‌توان به آن رسید (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۳۶۷). روشن است که در این‌گونه روایات

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ».



به ارزش ذاتی دعا توجه شده است. البته، ارزش مقدمی دعا نیز بارها مورد تأکید قرار گرفته است؛ مانند این که: با دعا بلاها را از خود دفع کنید (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۴۰).

بنابراین قرآن راه رسیدن به خدا را نشان می‌دهد؛ مثلاً می‌فرماید نماز بخوانید یا روزه بگیرید یا دعا کنید و... همان گونه که نماز خواندن منافاتی با قرآن ندارد و نه تنها دلیل بر نقصان قرآن نیست، بلکه بر جامعیت قرآن نسبت به ابرازهای هدایتی دلالت دارد، تأکید بر دعا نیز به معنای ناقص بودن قرآن نیست و در راستای جامعیت قرآن ارزیابی می‌شود. به این معنا که قرآن از هیچ-یک از ابزارهای هدایتی فروگذار نکرده است و هر آن چه برای نیل انسان به کمال ضروری بوده را تذکر داده است.

درباره دعاهای قرآنی و غیر قرآنی می‌توان چنین گفت که اولاً الزام به دعاهای قرآنی را نمی‌توان بر هیچ دلیل عقلی و قرآنی بنا کرد. از کجا این الزام قابل استخراج است؟ معیار و ملاک این که فقط باید دعاهای قرآنی را مطمح نظر قرار داد چیست؟ دلیل رجحان کدام است؟ دعا سخن انسان با خدا است که به هر شکل و زبانی می‌تواند اتفاق بیفتد که صد البته دعاهای قرآنی به دلیل وجود آموزش و ادبیاتی که در آن به کار رفته است می‌توانند دارای مزیت نسبی باشند اما این به معنای الزام و قطعیت و وجوب نیست. ضمن این که در همین دعاهای قرآنی اطلاقی وجود دارد که بندگان را به انجام مطلق دعا اعم از قرآنی و غیر قرآنی فرامی‌خواند؛ مانند: «قُلْ مَا يَعْذِبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا»؛ «بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند» (فرقان، ۷۷) و «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم» (غافر، ۶۰)، یعنی شامل دعاهای قرآنی و غیر قرآنی می‌شود و در جایی از ما خواسته نشده است که ما تنها به این دعاها اکتفا کنیم و با زبان و ادبیات و جملات خود از خدا چیزی نخواهیم که در این صورت اگر ما با زبان خود از خدا چیزی خواستیم به معنای آن است که قرآن را ناقص پنداشتیم!

ضمناً احادیث و روایات و سنت و سیره معصومان همگی شرح و تفسیر قرآن کریم به شمار می‌آیند. شروحنی که آمده‌اند تا امتهات مطرح شده در قرآن کریم را تبیین کنند. در قرآن کریم آورده شده است: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ «و نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و رسول (خدا) را اطاعت کنید تا مشمول رحمت (او) شوید» (نور، ۵۶)، اما کیفیت و جزئیات نماز به سنت معصومان (ع) ارجاع داده شده است (حشر، ۷)؛ یعنی روایات اجزا و شرایط نماز را بیان کرده و توضیح داده‌اند که چگونه باید نماز را خواند. آیا تهی بودن قرآن از این گونه مباحث دلیل بر نقص قرآن است؟ گفتنی است که روایات بسیاری در تفسیر دعاهای قرآنی و آموزش چگونه دعا کردن بندگان در راستای اهداف خلقتی قرآن وارد شده‌اند که در کنار سیره پیامبر گرامی اسلام و ائمه اطهار این معنا را به دست می‌دهند که لزومی به اکتفا به دعاهای قرآنی





با وجود مزیت نسبی آنها نیست<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۵۶۱). نتیجه این که با وجود دعاهای قرآنی از دعاهایی که در روایات ما آمده بی نیاز نیستیم و این معنایش عدم کفایت یا نقص قرآن نیست، بلکه وارد شدن در تمام این موارد در محدوده رسالت قرآن نمی‌باشد.

#### ۴. دعاهای ناآگاهانه در هندسه معرفتی شیعه

انسان‌ها گاه در شرایطی قرار می‌گیرند که تنها احساسات را مبنای افعال و اقوال خود قرار می‌دهد که: «وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ «جهاد در راه خدا، بر شما مقرر شد در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آن که شر شما در آن است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.» (بقره، ۲۱۶). این‌گونه برخورد در دعا و درخواست‌های انسان‌ها بسیار دیده می‌شود و «يَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كَانِ الْإِنْسَانُ عَجُولًا»؛ «انسان (بر اثر شتابزدگی)، بدی‌ها را طلب می‌کند آن‌گونه که نیکی‌ها را می‌طلبد و انسان، همیشه عجول بوده است!» (اسراء، ۱۱). در نتیجه درخواست‌هایی می‌کنند که به جای این که طلب خیر باشند طلب شر هستند. در حالی که انسان متعالی باید تمام احساسات، تخیلات و توهمات را تحت رهبری عقل نظری قرار دهد و تمام گرایش‌هایش را در مسیر عقل عملی جاری کند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۴۶) تا به مشکلاتی ناشی از افعال و اقوال غیر معقول دچار نشود. مانند قوم بنی‌اسرائیل که خداوند به دلیل درخواست ناآگاهانه ایشان را سرزنش می‌کند: «أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ»؛ «آیا خواهان تغییر امور خیر و نیک به اموری پست‌تر هستید؟» (بقره، ۶۱). داستان فرزند حضرت نوح (ع) را که می‌شنویم، می‌بینیم دوست و رفیق بد چقدر تأثیرگذار است، مسلماً حضرت نوح (ع) غذای حرام به فرزندش نداده و در تربیت او کوتاهی ننموده بود ولی این پیامبرزاده در اثر معاشرت با افراد بد و ناباب خاندان نبوتش را از دست داد و مصداق آیه (خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ) گشت.

و خداوند در قرآن به حضرت نوح (ع) خطاب فرمود: «ای نوح، او از اهل تو نیست او (فرزند تو) دارای عمل غیر صالح است» و در جای دیگر حضرت نوح برای فرزندش دعا می‌کند که خداوند چنین جواب می‌دهد: «ای نوح درباره چیزی که اطلاع نداری درخواست مکن و او از اهل تو نیست» و خداوند هنگام هلاکت فرزند نوح (ع) نیز چنین آسیبی را به پیامبرش متذکر می‌شود و او را از این امر بر حذر می‌دارد که مبدا احساسات پدران، او را وادار به درخواست نجات فرزندش که از کفار بود از درگاه خداوند نماید: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا

۱- كَانِ دُعَاءُ النَّبِيِّ (ص) لَيْلَةَ الْأَخْزَابِ يَا صَرِيحَ الْمَكْرُوبِينَ وَ يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَ يَا كَاشِفَ غَمِّ كَاشِفِ غَمِّي اَكْثِفْ عَنِّي غَمِّي وَ هَمِّي وَ كَرِّبِي فَإِنَّكَ تَعْلَمُ حَالِي وَ حَالَ أَصْحَابِي وَ أَكْفِينِي هَوْلَ عَدُوِّي.



لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّيْ أَعْيَضُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»؛ فرمود: «ای نوح! او از اهل تو نیست! او عمل غیر صالحی است [فرد ناشایسته‌ای است]! پس، آن چه را از آن آگاه نیستی، از من نخواه! من به تو اندرز می‌دهم تا از جاهلان نباشی!» (هود، ۴۶). آن عذاب الهی مأمور به نابودی تمامی کفار بود و انتساب فردی کافر به عنوان فرزند یک پیامبر باعث نجات او از هلاکت نمی‌شد، او به دلیل اعمال ناشایست و اعتقادات شرک‌آلود، شایستگی خاندان نبوت را نداشت؛ بنابراین درخواست نجات او امری غیر معقول خواهد بود و حضرت نوح (ع) که مظهر اطاعت و تسلیم و فرمان‌برداری است، از چنین درخواستی به خدا پناه می‌برد. «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنَ مِنَ الْخَاسِرِينَ»؛ «پروردگارا من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که از آن آگاهی ندارم و اگر مرا نبخشی، و بر من رحم نکنی، از زیانکاران خواهم بود» (هود، ۴۷).

### ۵. نتیجه‌گیری

اگر عبادت بودن دعا را پذیرفته و آن را یک پالایش درونی بدانیم لذا ضرورت دارد بنده در مقام بندگی درآید و همهٔ همت و ارادهٔ خود را معطوف به همت و ارادهٔ خداوند کند، دعا در حوزهٔ قضا و قدر الهی نیز قرار گرفته و در راستای اسباب و مسبباتی می‌ایستد که پروردگار برای بندهٔ خود در راه رسیدن به کمال و تعالی ترسیم کرده است و رضایت به تقدیر الهی مانعی از تن دادن و انجام این عبادت و این پالایش درونی که نشانگر ضعف و نشانهٔ نیاز مطلق بندگان است نخواهد بود. از دیگر سو به دلیل همین شاخصهٔ نیازمندی است که انسان باید دست به تلاش و کوشش زده و در کنار آن دعا را در دستور کار خویش قرار دهد، چون نه از آینده آگاه است و امور خود را به تمامه در اختیار دارد. مدبر هستی خداوند است و قضا و قدر انسان در کنف اختیار خدا است. ضمن این‌که چون رابطهٔ میان انسان و خدا یک رابطهٔ آگاهانه و دوسویه است، هم خدا با انسان سخن گفته است نظیر ارسال کتب آسمانی از جمله قرآن کریم و هم نیاز است که انسان به خدا سخن گوید که این خود را در قالب دعا نشان می‌دهد.



## منابع:

- قرآن کریم
- احمدی، حسین. (۱۳۷۳). دعا و تربیت. تهران: تزکیه، چاپ اول.
- آریان پور کاشانی، منوچهر. (۱۳۷۷). فرهنگ انگلیسی فارسی. ج ۱. تهران: جهان رایانه، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). تفسیر انسان به انسان. محقق: محمدحسین الهی زاده. قم: اسراء، چاپ سوم.
- حر عاملی. (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البیت (ع).
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغتنامه دهخدا، ج ۹ زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ قرآن. محقق: صفوان داوودی. بیروت: دار الاسلامیه، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- متقی هندی. (۱۴۱۹ق). علاءالدین علی بن حسام، کنز العمال. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۳). مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا، چاپ اول.
- نراقی، ملا احمد. (۱۳۶۱). معراج السعادة. تهران: انتشارات رشیدی، چاپ دوم.
- ورّام، مسعود بن عیسی. (۱۴۱۸ق). تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعه ورّام. بیروت: دارالتعارف ودارصعب.